

سیاست و امنیت در قفقاز

سرویس قفقاز/خبرگزاری آران

تاریخ : شهریور 1389

تهیه شده در : معاونت پژوهشهای سیاست خارجی / گروه مطالعات اوراسیا

چکیده

گردآورنده: ولی کوزه گر کالجی

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ابتدای دهه 90 قرن بیستم میلادی، علاوه بر ایجاد تغییر در ساختار نظام بین الملل، موجب شکل گیری فضای جدیدی در مناطق مختلف جهان گردید. این فضای جدید که آرایش سیاسی متفاوتی از دوران جنگ سرد را به دنبال داشت، موجب پدیدآمدن خلاء قدرت، وقوع جنگ های داخلی و منطقه ای، خیزش هویت های خاص گرایانه به ویژه ناسیونالیسم قومی و شکل گیری تدریجی، ولی بسیار شکننده ترتیبات جدید منطقه ای در برخی از مناطق مختلف جهان شد. از جمله مناطقی که به شدت تحت تأثیر تحولات پدیدآمده در فضای پس از جنگ سرد قرار گرفت، منطقه قفقاز جنوبی است؛ این منطقه علاوه بر داشتن موقعیت پل ارتباطی میان شرق و غرب، از تاریخی کهن، جغرافیایی زیبا و غنی، موقعیت ژئوپلیتیکی مناسب، منابع انرژی و تنوع بالای قومی و نژادی برخوردار می باشد.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال سه کشور آذربایجان، گرجستان و ارمنستان در منطقه قفقاز و نیز با توجه به تحولات در منطقه و جهان، موقعیت ژئوپلیتیک این منطقه پس از جنگ سرد ارتقاء یافت. اما به سبب میراث سیاست های دوران حکومت کمونیستی و همخوان نبودن مرزهای سیاسی با مرزهای قومی و نژادی در سطح فروملی، پنج منطقه خودمختار در این بخش پدید آمد. وجود واحد های خودمختار آجاریا، آبخازیا، اوستیای جنوبی، نخجوان، ناگورنو قره باغ در منطقه قفقاز، منشاء بسیاری از تحولات سیاسی و امنیتی در طی دو دهه گذشته بوده است. به ویژه وقوع جنگ های خونین داخلی در گرجستان بر سر دو منطقه آبخازیا و اوستیای جنوبی و نیز جنگ پرهزینه میان دو کشور آذربایجان و ارمنستان بر سر منطقه ناگورنو - قره باغ در ابتدای دهه 90 میلادی، منطقه قفقاز جنوبی را به یکی از مناطق چالش برانگیز به لحاظ وقوع درگیری های قومی - نژادی و به تبع آن بروز مناقشه میان کشورهای منطقه در فضای پس از جنگ سرد تبدیل نمود.

جمهوری های قفقاز پس از استقلال با چالش های مختلفی برای دولت - ملت سازی مواجه بوده اند. در این بین، آنچه باعث تشدید چالش ها شد، تنوع زیاد قومی و نژادی و نیز فقدان تجربه ملت سازی و دولت سازی در این کشورها بود. البته میراث حکومت اتحاد جماهیر شوروی در این کشورها همراه با تأثیرگذاری سیاست ها، منافع و اهداف بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای در روند تحولات این منطقه موجب شد تا این کشورها نتوانند در یک دوره مشخص بر مشکلات و چالش های خود فائق آیند. فدراسیون روسیه، جمهوری اسلامی ایران، ترکیه، اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا را باید مهم ترین بازیگران تحولات قفقاز در طی دو دهه اخیر دانست که نحوه تعامل و یا تقابل بین آن ها، موجب شده است چشم انداز گسترده ای از درگیری تا همکاری میان سه کشور قفقاز با بازیگران یاد شده در مقاطع مختلف شکل بگیرد. فدراسیون روسیه همواره در تلاش است تا به احیای نفوذ گذشته خود بر منطقه ای بپردازد که آن را جزئی از خارج نزدیک خود می داند. قدرت های غربی به ویژه ایالات متحده آمریکا برای پرنمودن خلاء قدرت پدیدآمده در منطقه با گسترش ناتو به سوی شرق و عضویت این کشورها در برخی از سازمان های خود و جاذبه های اقتصادی توانسته اند موقعیتی برای خود کسب نمایند. سیاست های ترکیه برای نفوذ در منطقه قفقاز و نیز آسیای مرکزی، در پرتو اندیشه های پان ترکیستی و حمایت کشورهای غربی موجب شده است که این کشور از جایگاهی نسبتاً مناسب در این منطقه برخوردار شود. سیاست های جمهوری اسلامی ایران برای احیای پیوندهای کهن و ژرف تاریخی، فرهنگی و تمدنی ایران با کشورهای قفقاز و نیز همکاری ها در زمینه های مختلف موجب شده است تا این کشور در تحولات این منطقه به عنوان یک بازیگر تأثیرگذار همواره مطرح باشد. مجموعه این عوامل موجب شده است تا الگویی از سیاست موازنه قوا میان قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای شکل گیرد.

مناسبات سنتی حاکم بر منطقه با وقوع انقلاب رنگی موسوم به انقلاب گل رز سال 2003، در گرجستان و روی کارآمدن جریان غرب گرا و ضد روسی در این کشور وارد مرحله ای تازه شد و باعث شکاف هرچه بیشتر در منطقه شد؛ به طوری که با توجه به اختلافات ارمنستان و آذربایجان، موجب پیچیده تر شدن شرایط در قفقاز گردید. سیاست های غرب گرایانه رهبران جدید تفلیس در برقراری مناسبات گسترده تر با نهادهای یورو - آتلانتیکی از جمله اتحادیه اروپا و ناتو موجب تشدید تقابل سیاست های جهان غرب با اهداف و منافع بازیگران منطقه ای از جمله فدراسیون روسیه در منطقه شکننده قفقاز جنوبی گردید. این روند تقابل با اقدام دولت ساکاشویلی در احیای حاکمیت دولت مرکزی گرجستان بر دو منطقه آبخازیا و اوستیای جنوبی و واکنش نظامی گسترده روسیه در اوت 2008، به اوج خود رسید؛ به گونه‌ای که برخی صاحب نظران با بدبینی از وقوع جنگ سرد تازه میان روسیه و جهان غرب سخن رانند.

اما برخلاف انتظار این دسته از صاحب نظران، سیر تحولات منطقه قفقاز مسیر دیگری را پیمود. تغییر دولت در ایالات متحده و روی کارآمدن دموکرات ها به رهبری باراک اوباما سبب شد تا واشنگتن سیاستی متفاوت در قبال تحولات جهانی بویژه در مناسبات با فدراسیون روسیه در پیش بگیرد. مسکو نیز سیاست های منعطف تری در قبال تحولات منطقه قفقاز اتخاذ نمود. همچنین، برقراری روابط دیپلماتیک میان ترکیه و ارمنستان، از سرگیری مذاکرات آذربایجان و ارمنستان بر سر منطقه جدایی طلب ناگورنو - قره باغ، مشکلات داخلی گرجستان به موازات برگزاری مذاکرات ژنو برای برون رفت از بحران جدایی طلبی این کشور، از جمله مهم ترین رویدادهایی بوده که از سال 2008 به این سو تحولات منطقه قفقاز را تحت تأثیر قرار داده است. برآیند این تحولات را می توان زمینه سازی و بسترسازی برای شکل گیری نوعی الگوی جدید همکاری میان قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای دانست که متفاوت از الگوی سنتی موازنه قدرت حاکم بر منطقه قفقاز تا پیش از سال 2008 است.

در مجموع، می توان به این نکته اشاره نمود که بحران ماه اوت سال 2008، در روابط روسیه و گرجستان که مجدداً شرایط جنگی را بر منطقه قفقاز حاکم کرد، اگرچه یک بار دیگر شکنندگی ثبات و امنیت در این منطقه را به نمایش گذاشت، اما از سوی دیگر، زمینه را برای تحولات جدیدی فراهم ساخت که به نظر می رسد ساختار استراتژیک در این منطقه را با دگرگونی هایی مواجه ساخته است. در این میان مهم ترین دگرگونی که به تدریج ابعاد آن بیش از گذشته روشن می شود، فاصله گرفتن منطقه از رویکرد تقابلی مبتنی بر توازن قدرت و حرکت به سمت رویکردهای تعاملی مبتنی بر مشارکت و همکاری های منطقه ای است.

در این میان، از آنجا که به طور طبیعی دولت ها تحولات کشورهای همجوار و مناطق پیرامونی خود را با حساسیت رصد می کنند و هرگونه تحول یا تحرکی را با توجه به منافع و امنیت ملی خود مورد ارزیابی قرار می دهند، منطقه قفقاز در دوره پس از فروپاشی شوروی، به جهت مختلف برای جمهوری اسلامی ایران حائز اهمیت بوده است و از این رو با رویکرد و حساسیتی ویژه از سوی آن مورد توجه قرار گرفته است. در واقع، این منطقه در دوره پس از فروپاشی شوروی، به دلایل فرهنگی - تاریخی، اقتصادی و سیاسی - امنیتی برای جمهوری اسلامی ایران از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده است.

بر این اساس با توجه به این که در یک مجموعه منطقه ای مانند قفقاز، شرایط به گونه ای است که اجزای تشکیل دهنده آن به طور لاینفک به یکدیگر وابسته اند و هرحرکتی که

در یکی از واحدهای آن پدید آید، در کوتاه ترین زمان در نقطه دیگر منعکس می شود، تحولات پرشتاب و پیچیده چند سال اخیر، می تواند بر میزان نفوذ و موقعیت ایران بر این منطقه تأثیر بگذارد. مدیریت صحیح این شرایط در راستای تامین منافع ملی، درگرو مطالعه دقیق و اشراف کامل به تحولات و رویدادهای این منطقه و سیاست بازیگران مختلف و شناخت صحیح و آسیب شناسانه سیاستگذار ایرانی خواهد بود. تحقق این هدف و ایفای نقش مؤثر در یک ساختار منطقه ای نیازمند سطحی از قدرت، توانمندی و همچنین اراده کافی و برنامه ریزی برای اتخاذ چنین مسئولیتی است.

از این رو، با توجه به تحولات پیچیده و پرشتاب منطقه قفقاز از یک سو و تأثیر این تحولات بر منطقه و روابط دو جانبه ایران با کشورهای منطقه قفقاز از سویی دیگر، پژوهشنامه حاضر در پی تحلیل این تحولات با هدف دست یافتن به درکی جامع، علمی و واقع بینانه از رویدادهای یکی از مهم ترین مناطق پیرامونی کشورمان است. بدین منظور، در این مجموعه، در قالب مقاله های مستقل، مهم ترین رویدادهای منطقه قفقاز مورد واکاوی قرار گرفته است. در مقاله نخست، شرایط جدید در قفقاز و تأثیر آن بر رویکردهای امنیت منطقه ای مورد بررسی قرار می گیرد. فرضیه اصلی این بخش، تضعیف رویکردهای تقابلی و رقابتی و تقویت رویکردهای تعاملی و همکاری جویانه در منطقه قفقاز است. در این مقاله با بررسی مناقشه میان آذربایجان و ارمنستان و تحولات بحران اوت 2008، که به درگیری نظامی میان روسیه و گرجستان انجامید، به پی آمدهای بعد از این بحران به ویژه روابط روسیه و آمریکا و مذاکرات ترکیه و ارمنستان پرداخته می شود و چنین نتیجه گرفته می شود که در این فضای جدید، پیگیری الگوی امنیت جمعی از سوی بازیگران منطقه ای، بهتر می تواند منافع کشورهای منطقه را تأمین نماید.

در مقاله دوم، یکی از مهم ترین بحران های منطقه یعنی بحران ناگورنو - قره باغ و تحولات مرتبط با آن با توجه به روندهای جدید منطقه قفقاز مورد بررسی قرار می گیرد. در این مقاله، اهداف و رویکردهای جمهوری آذربایجان در قبال مسئله ناگورنو - قره باغ، به عنوان یکی از طرف های درگیر در این بحران و نیز فرایندهای جدیدی مانند عادی سازی مناسبات ترکیه و ارمنستان و نیز مذاکرات آذربایجان و ارمنستان و تأثیر آن بر بحران مذکور مورد مطالعه قرار گرفته و این نکته مطرح می شود که بروز تحولات جدید و کاستن از تنش های سنتی پیرامون موضوع قره باغ، به ویژه از سوی ترکیه، می تواند موجب خروج ارمنستان از انزوای بیست ساله، کاهش میزان وابستگی این کشور به ایران و روسیه و در نتیجه شکل گیری آرایش سیاسی جدیدی در منطقه قفقاز شود.

در مقاله سوم، خروج رسمی جمهوری گرجستان از جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع در اوت 2009، به عنوان مهم ترین رویداد این جامعه از زمان تشکیل آن در سال 1991، مورد بررسی قرار گرفته است. این اقدام تفلیس گام مهم دیگری برای سیاستمداران غرب گرای گرجی در راستای عملیاتی کردن جهت گیری های غرب گرایانه در عرصه سیاست خارجی و فراهم ساختن مقدمات عضویت در نهادهای یورو - آتلانتیکی به شمار می رود. در این بخش دلایل این اقدام دولت گرجستان، پیامدهای این اقدام بر سه حوزه داخلی گرجستان، مناسبات و ترتیبات منطقه ای و نیز کنش ها و واکنش های بین المللی مرتبط با آن مورد واکاوی قرار می گیرد.

در مقاله چهارم، سیاست های روسیه و ایالات متحده در قبال منطقه قفقاز مورد واکاوی قرار می گیرد. این مقاله از این جهت اهمیت دارد که در آن به موضوعات مهم در منطقه قفقاز که مورد توجه آمریکا و روسیه می باشد، پرداخته می شود. مسائلی مانند دسترسی به ذخایر نفت و گاز دریای خزر، نقش روسیه در فضای ژئوپولیتیک اتحاد شوروی سابق، نقش نظامی غرب در مناطق بی ثبات در امتداد سمت جنوبی فدراسیون روسیه و استراتژی های تعقیب جنگ علیه تروریسم در درون آسیا که قابلیت بالقوه برای تبدیل به اختلافات جدی را دارند، در زمره این موضوعات قرار می گیرد.

در مقاله پنجم، سیاست ها و اهداف ترکیه به عنوان یکی از بازیگران تأثیرگذار بر تحولات منطقه قفقاز مورد توجه قرار گرفته است. در این بخش، ضمن مرور خط مشی دولت های مختلف ترکیه در قبال سه کشور منطقه قفقاز، طی دو دهه اخیر، مهم ترین تحولات و دگرگونی ها در سیاست آنکارا به ویژه پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه مورد بررسی قرار گرفته است. علاوه براین، موضوعات دیگری نیز مانند سیاست ترکیه در قبال بحران اوت 2008 گرجستان، سیاست ترکیه در قبال کشورهای قفقاز و سایر بازیگران و به صورت خاص سیاست این کشور در قبال راهبرد ایران در منطقه قفقاز بررسی شده است.

در مقاله ششم، سیاست های اتحادیه اروپا به عنوان یکی از بازیگران فعال منطقه قفقاز، در قالب طرح مشارکت شرق، مورد مطالعه قرار گرفته است. هرچند عضویت کشورهای منطقه قفقاز در اتحادیه اروپا، در دستور کار این طرح قرار ندارد، اما ایجاد بسترهای لازم برای عضویت این کشورها در این اتحادیه در دراز مدت پیش بینی شده است. در این بخش، ضمن بررسی محتوا و ابعاد طرح مشارکت شرق، برنامه ها و اهداف این طرح در قبال سه کشور منطقه قفقاز جنوبی و نیز موضع فدراسیون روسیه در قبال این طرح مورد واکاوی قرار گرفته است.

پایان پیام.